



زخم ناسور رویداد سیدالشهدا!

«هیچ گاه تن لرزان و سر بریده را فراموش نمی‌کنم»



با گذشت دو سال هنوز هم از درد به خود می‌پیچد. قلبش سنگینی بزرگی از بغض‌های حل‌ناشده را حمل می‌کند. سفیدی چشمانش در پشت نگاهی که رنج و شوک شدیدی را نشان می‌دهد، پنهان شده است. کبودی و خط‌های افتاده زیر چشمش از شمار شب‌هایی روایت دارد که نخوابیده است. کابوس‌هایی وحشت‌ناک از سر بریده، بدن سوخته و زخم‌دستانش هنوز او را ترک نکرده است و پیش چشمانش خودنمایی می‌کند. دیگر از خوشی‌ها و خنده‌های ته دل خبری نیست...

زخم ناسور ماجرای حقایق ایران از رود هلمند



ترویج گسترده افراطیت!

دانش‌آموزان از آینده معارف در افغانستان نگرانند

شورای پناهنده‌گان ناروی کار خود را با کارمندان زن در قندهار از سر گرفت

پیش از این، نهاد سازمان ملل متحد برای برابری جنسیتی و قدرت بخشیدن به زنان نیز گفته بود که از رویکرد اصولی خود در کار با زنان دست نخواهد کشید و با تیم مردان در افغانستان کار نمی‌کند. پس از ممانعت طالبان از کار زنان، سازمان ملل اعلام کرد که با جوانب مختلف در افغانستان، به‌ویژه جامعه‌مدنی، گروه‌های زنان، کشورهای عضو ملل متحد و امدادگران صحبت کرده است و به فعالیت خود در افغانستان ادامه خواهد داد.

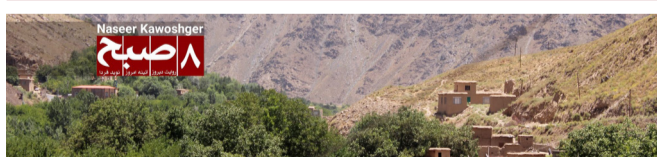
طالبان خواسته بود تا یک چارچوب زمانی برای از سرگیری کار کارمندان زن در این نهاد بدهند تا برای نیازمندان کمک‌های بشری را برسانند. او افزوده بود که فقط زنان می‌توانند به زنان دسترسی یابند و این نهاد تنها با کارمندان مرد فعالیت نخواهد داشت. این در حالی است که طالبان سال گذشته کار زنان در سازمان‌های غیردولتی و در اوایل امسال نیز کار زنان در اداره‌های سازمان ملل متحد را منع کردند.

قندهار اجازه بازگشت به کار داده شد، این کمیته فعالیت خود را در این ولایت از سر گرفت. خبرگزاری رویترز روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، به نقل از یان اگلند، دبیر شورای پناهنده‌گان ناروی نوشته است: «من خوشحالم که تایید می‌کنم که ما توانسته‌ایم بیشتر عملیات بشردوستانه خود را در قندهار و همچنان تعدادی از مناطق دیگر در افغانستان از سر بگیریم.» آقای اگلند اضافه کرده است: «تمام کار ما برای زنان و مردان، دختران و پسران به‌طور یکسان و با مشارکت برابر همکاران زن و مرد بشردوستانه است.» طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. این در حالی است که چندی پیش آقای اگلند از



۸ صبح، کابل: بر بنیاد گزارش‌ها، پس از این که به کارمندان زن شورای پناهنده‌گان ناروی در ولایت

شلیک‌های پراکنده جوان طالب در پنجشنبه؛ طالبان ۷۰ باشند آبخار را بازداشت کردند



یکشنبه‌شب، دست به فیرهای پراکنده با استفاده از سلاح‌های سبک‌وسنگین زدند، اما صبح وقت به خانه‌ها هجوم آوردند و مردم محل را بازداشت کردند. او اضافه کرد: «جنگ‌جویان طالب به بهانه‌های مختلف مردم را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، و از آنان پول و اسلحه تقاضا می‌کنند. تمام شلیک‌ها از طرف خودشان بود، نه از طرف کدام گروه دیگر.» طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. چندی پیش نیز باشندگان ولسوالی آبشار، طالبان را به جاسازی ماین در برخی مساجد متهم کرده و گفته بودند که این گروه به این بهانه دست به بازداشت ساکنان محلی می‌زند.

۸ صبح، پنجشیر: منابع محلی در ولایت پنجشیر می‌گویند که طالبان دست‌کم ۷۰ باشندگان این ولایت را برای ساعاتی بازداشت و به کندک این گروه انتقال دادند. منابع در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که طالبان بامداد روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، این افراد را از منطقه «قاش‌دراز پراگال سنگی خان» ولسوالی آبشار بازداشت و عصر امروز تعدادی از آنان را دوباره آزاد کردند. به گفته منابع، دست‌کم ۱۵ تن از میان افراد بازداشت شده تا کنون در بند طالبان هستند. یک تن از بزرگان محلی ولسوالی آبشار در صحبت با روزنامه ۸ صبح، گفت: «طالبان نیم‌های

زنده‌گی و کارنامه روشنگری باقرپیرام، پژوهشگر و مترجم ایرانی



طالبان: جهان مسایل محیط زیستی را با مسایل سیاسی ربط ندهد



توماس وست برای گفت‌وگو در مورد افغانستان به لندن و ابوظبی می‌رود



۸ صبح، کابل: نماینده ویژه امریکا برای افغانستان از دور تازه سفرهایش به لندن و ابوظبی برای گفت‌وگو در مورد افغانستان خبر داده است. توماس وست، نماینده ویژه امریکا برای افغانستان روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، با نشر توییتی از این موضوع اطلاع داده است. او افزوده است که از ۱۵ تا ۱۹ جوزا سال روان، برای بحث در مورد «منافع مشترک در افغانستان» به لندن و ابوظبی سفر می‌کند. وست اما جزئیات بیشتری در مورد این سفرهایش ارائه نکرده است. گفتنی است که پیش از این نیز آقای وست، از این چنین سفرها برای گفت‌وگو در مورد وضعیت افغانستان به کشورهای مختلف انجام داده است.



اهمیت کار جمعی در اثرگذاری بر تحولات وطن

ما نیروی زیادی برای ایجاد ثبات و جلوگیری از تغییر صرف می‌کنیم. طبیعت زنده‌گی اما با سکون و ثبات به معنایی که ما دوست داریم، هم‌خوان نیست. از این رو بیشتر مواقع برای پر کردن آن فاصله بزرگ میان واقعیت و آرزوی خود دست به خلق ادبیات، تاریخ و افسانه‌هایی می‌زنیم که در آن زنده‌گی هموار، خطی و دارای ثبات معرفی شود. مثلاً وطن برای خیلی از وطنداران سرزمین ازلی و ابدی است که از گذشته‌های دور از ما بوده و پس از این نیز خواهد بود. در این تصور، افغانستان تاریخ پنج‌هزارساله دارد و ساکنان آن نیز همه یا حداقل اکثرشان فرزندان پدران پنج‌هزار سال پیش‌اند. دعوا بر سر این که چه کسانی واقعا از آن پنج‌هزار سال پیش آمده و دیگران پسان به این قافله تاریخی ملت پیوسته وجود دارد، اما اصل آن تاریخ و پیشینه ثابت حداقل در سیاست رسمی مورد تردید قرار نمی‌گیرد. علت شاید در همان تمایلی جمعی ما در گریز از واقعیت پرتحول و بی‌ثبات زنده‌گی سیاسی و اجتماعی باشد. کافی است به تاریخ چندصد سال نسبتاً مستند این سرزمین نگاهی کنیم تا متوجه شویم که لشکرکشی و مهاجرت متقابل به بیرون و از بیرون به داخل خاک افغانستان هرگز متوقف نشده است. این تنها برای کشور ما صادق نیست، همه جوامع تحولات و جابه‌جایی‌های بزرگ را تجربه می‌کنند. از این رو وطن و وطنداری مثل لحظات زنده‌گی و طبیعت متحرک حیات در حال دگرگونی است. آنانی که در اوایل قرن بیست بر سر حاکمیت افغانستان می‌جنگیدند و این سرزمین را میراث پدری می‌خواندند، در چند موج جابه‌جایی قدرت و اقتصاد، چنان پراکنده شدند که اکنون به‌ندرت می‌توان رد پای فرزندان‌شان را در کشور یافت. از آن‌ها که بگذریم، جمع بزرگی از وطندارانی که در فاصله هفت و هشت ثور کشور را ترک کردند، با آن که زمانی خود صاحبان و مدعیان اصلی قدرت بودند، اکنون در گوشه و کنار جهان پراکنده شده و فرزندان‌شان به‌ندرت تمایل و امکان برگشت به افغانستان را دارند. حالا با برگشت طالبان به قدرت، میلیون‌ها باشندۀ افغانستان کشور را ترک کرده یا قصد ترک آن را دارند. در مقابل هزاران جنگ‌جوی عرب، پاکستانی، اوزبیکستانی، تاجیکستانی و دیگران که در چند دهه گذشته با بخشی از ساکنان افغانستان زیسته، ازدواج کرده، زبان محلی آموخته، تذکره گرفته و حالا در پی استقرار در خاک افغانستان هستند، چه حاکمیت طالبان دوام بیاورد و چه ساقط شود، احتمالاً بخشی از آنان به واقعیت جمعیتی افغانستان بدل خواهند شد و در آینده فرزندان‌شان به دعوا بر سر این که چه کسی افغان «اصیل» است و چه کسی نیست، شرکت خواهند کرد. از میان جمعیت بزرگ تبعیدیان و مهاجران نیز در آینده بسیاری در جوامع میزبان پذیرفته و ادغام خواهند گردید و گروهی شاید دوباره به وطن برگردند. یعنی وطن و وطنداری آن طوری که تصور می‌کنیم، ثابت و دائمی نیست. اما امروز با گذشته یک تفاوت مهم دارد. مفهوم وطن و وطنداری تغییر کرده و نسل کنونی مهاجران بخشی از وطن را با خود برده‌اند. تسلسل کوچ‌ها در چند دهه اخیر و موج بزرگ کوچ کنونی در عصری که روابط مجازی هر روز پرننگ‌تر می‌شود، باعث گردیده تا رابطه خارج‌نشینان با وطن قطع نشود. حالا سوال این است که آیا این تحول کمک خواهد کرد تا تبعیدیان و مهاجران میلیونی که تماس زنده با هم‌وطنان داخل دارند، در شکل‌دهی فردای کشور نقش بی‌پیشینه بازی کنند؟ از قرینه‌ها چنین برمی‌آید که باید امیدوار بود، به‌خصوص از این جهت که ادعای حاکمیت و نیت برگشت گروهی به میدان سیاست و اجتماع در جمع بزرگی از این مهاجران و تبعیدی‌ها زنده است. تحرکات جمعی متوقف نشده است. امید می‌رود افغان‌های خارج‌نشین برای گذشتن از بحران جاری، سهم بزرگ ادا کنند. شرط این سهم‌گیری، کار جمعی است.

طالبان: جهان مسایل محیط زیستی را با مسایل سیاسی ربط ندهد



۸صبح، کابل: رییس اداره ملی حفاظت از محیط زیست تحت مدیریت طالبان از جامعه جهانی خواسته است تا مسایل محیط زیستی را با مسایل سیاسی ربط ندهد. حافظ عزیزالرحمان، رییس اداره ملی حفاظت از محیط زیست تحت مدیریت طالبان این سخنان را روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، در نشست که به مناسبت روز جهانی حفاظت از محیط زیست در کابل برگزار شده بود، بیان کرده است. او افزوده است که تغییرات اقلیمی، خشک‌سالی، سیلاب‌ها و قطع بی‌رویه جنگلات مشکل‌های محیط زیستی را به بار آورده‌اند. وی از نهادهای خارجی خواست که کار ۳۲ پروژه کوچک و بزرگ در بخش بهبود محیط زیست را از سرگیرند. رییس اداره ملی حفاظت محیط زیست در رابطه به پروژه‌های محیط زیستی نیز گفته است: «ما یک بار دیگر از جامعه جهانی می‌خواهیم که مسایل سیاسی را با مسایل محیطی ربط ندهند. در این زمان ۳۲ پروژه کوچک و بزرگ که نزدیک به ۸۲۴ میلیون دالر ارزش دارد، به تعویق افتاده است. این جفا با ملت افغانستان است.»

ادعای جبهه آزادی: دو طالب را در بغلان کشتیم و چهار تن دیگر را زخمی کردیم



۸صبح، بغلان: جبهه آزادی ادعا می‌کند که در نتیجه حمله مسلحانه افراد این جبهه بر طالبان در ولایت بغلان، دو طالب کشته و ۴ تن دیگر زخمی شده‌اند. دفتر رسانه‌های جبهه آزادی می‌گوید که این حمله، حوالی ساعت ۹:۰۰ یک‌شنبه‌شب، ۱۴ جوزا، در دو سرکه شهر پلخمری، مرکز بغلان، صورت گرفته است. این جبهه در مورد تلفات نیروهایش چیزی نگفته است. منابع محلی در پلخمری وقوع این درگیری را تأیید کرده‌اند. طالبان تا کنون در مورد این ادعای جبهه آزادی واکنشی نشان ندادند. پس از چندین ماه، این نخستین بار است که جبهه

آزادی حملات مسلحانه‌ای را بالای مواضع طالبان در بغلان انجام می‌دهد. طی نزدیک به دو سال، بغلان در شمال کشور، همواره گواه درگیری‌های شدید میان افراد جبهات مخالف طالبان و جنگ‌جویان این گروه بوده است. گفتنی است که حملات جبهه آزادی بر مواضع طالبان پس از کشته شدن اکمل امیر و بصیر اندرابی از فرماندهان مهم این جبهه در ولسوالی سالنگ پروان، برای مدت زیادی فروکش کرد.

سازمان ملل یک مجتمع فرهنگی-تجارتی ویژه زنان در بامیان می‌سازد



۸صبح، بامیان: منابع محلی از ساخت یک مجتمع فرهنگی-تجارتی ویژه زنان از سوی کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده‌گان (UNHCR) در مرکز ولایت بامیان خبر می‌دهند. کار ساخت این مرکز روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، از سوی خانم یومیکو تاکاشیما، معاون نخست کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهنده‌گان سازمان ملل متحد، به ارزش ۵۴ میلیون افغانی، گشایش یافت. مجتمع فرهنگی-تجارتی شامل یک مرکز آموزش‌های فنی، ۲۰ دکان، محیط سبز و پارک تفریحی بوده که تا پایان امسال کار ساخت آن تکمیل و به بهره‌برداری سپرده خواهد شد. مجتمع فرهنگی-تجارتی ویژه زنان در حالی با حمایت مالی UNHCR در بامیان ساخته می‌شود که با تسلط طالبان، محدودیت‌های شدیدی بر زنده‌گی زنان افغانستان از سوی این گروه وضع شده است.

مجاهد: می‌توانیم به مقام‌های استرالیایی اجازه تحقیق درباره جنایات جنگی را بدهیم

۸صبح، کابل: به دنبال مجرم شناخته‌شدن یک سرباز استرالیایی به ارتکاب جنایات جنگی در افغانستان، طالبان می‌گویند که این گروه می‌تواند به استرالیا برای بررسی جنایات جنگی سربازانش اجازه انجام تحقیقات در داخل کشور را بدهند. ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان این اظهارات را روز یک‌شنبه، ۱۴ جوزا، در گفت‌گو با شبکه اس‌بی‌اس مستقر در سیدنی مطرح کرده است. به گفته او، ممکن است مقامات استرالیایی برای تحقیق درباره جنایات جنگی به افغانستان بیایند. مجاهد تأکید کرد که باید از چگونه‌گی انجام تحقیقات و بررسی جنایات جنگی به آن‌ها اطلاعاتی داده شود. وی تصریح کرد که اگر اطمینان داشته باشد که تحقیقات صادقانه انجام می‌شود، می‌تواند اجازه ورود مقامات استرالیا به افغانستان را بدهند و هر گونه تسهیلات را برای آن‌ها فراهم کند. پیش از این، دادگاهی حکم داده است که بن رابرتز اسمیت، یک کهنه سرباز سابق استرالیایی، بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ هنگام خدمت در افغانستان مرتکب جنایات جنگی شده است. این دادگاه استرالیایی اعلام کرد که اسمیت مرتکب دست‌کم چهار قتل شده است.



اوجا: شمار نیازمندان در افغانستان به ۲۸.۸ میلیون تن افزایش یافته است

۸صبح، کابل: دفتر هماهنگ‌کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد (اوجا) می‌گوید که شمار نیازمندان در افغانستان از ۲۸.۳ میلیون تن به ۲۸.۸ میلیون تن افزایش یافته است. اوجا روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، با نشر گزارش تازه‌اش گفته است که این نهاد و شرکای بشردوستانه آن برای کمک به ۲۰ میلیون نیازمند از ماه جون تا پایان سال روان میلادی، به ۲.۲۶ میلیارد دالر نیاز دارند. این نهاد افزوده است که افغانستان همچنان یکی از بدترین بحران‌های بشردوستانه را در جهان تجربه می‌کند. اوجا هشدار داده است که بیش از دو سوم جمعیت این کشور در سال ۲۰۲۳، به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارد.

به گفته اوجا، محدودیت در برابر کار زنان توسط طالبان چالش‌های کمک‌رسانی را بیشتر کرده و ظرفیت عملیاتی شرکای این نهاد را محدودتر کرده است.



ترویج گسترده افراسیت؛

دانش آموزان از آینده معارف در افغانستان نگرانند

میلا، دانش آموز صنف یازدهم در یکی از مکتب‌های شهر کابل است. او به روزنامه ۸ صبح گفت: «درس نیست. علاقه نیست. بی‌بندوباری است. نه معلم علاقه درس دادن دارد و نه شاگرد شوق درس خواندن. دو سال شد که با این وضعیت مکتب خواندیم. قبلا معلم‌های بیشتر مضمون‌های ما زن‌ها بود. حال به‌جای آن‌ها آدم‌هایی درس می‌دهند که به راه درس نرفته‌اند. تبلیغات مذهبی زیاد شده است. صلاحیت معلم‌های دینی افزایش یافته است. خودم تلاش دارم خارج بروم، چون می‌بینم که هیچ چیزی جور نمی‌شود. از این که آدم طالب شود، مکتب نخواند خوب است. وضعیت بسیار ناامیدکننده است. یک تعداد صنفی‌های ما بیخی مکتب را رها کرده‌اند.»



امین کاوه

هم‌زمان با بسته شدن مکتب‌های دخترانه بالاتر از صنف ششم، طالبان روند تدریس در مکتب‌های پسرانه را نیز مختل کرده‌اند. براساس معلومات دانش‌آموزان، وزارت معارف زیر کنترل این گروه در شماری از مکتب‌ها به‌جای آموزگاران زن، افرادی که تجربه آموزگاری و دانش لازم در تدریس مضمون‌های ساینسی ندارند را استخدام کرده‌اند. دانش‌آموزان پسر اما نسبت به آینده ناامید هستند. شماری از آنان می‌گویند که علاقه‌شان به آموزش کاهش یافته و طالبانیزه شدن نهادهای آموزشی آنان را نگران ساخته است. آموزگاران نیز به این باورند که محرومیت دختران از آموزش بالای روحیه دانش‌آموزان پسر تاثیر گذاشته است. این در حالی است که برخی از دانش‌آموزان به کارهای شاقه روی آورده و شماری نیز به ترک وطن فکر کرده‌اند.

با برگشت طالبان به قدرت و ساخت بی‌پیشینه مدارس دینی، نهادهای آموزشی در شرایط رادیکالیزه شدن قرار گرفتند. هم‌چنان دروازه مکتب‌ها بالاتر از صنف ششم به‌روی دختران مسدود و با خانه‌نشینی آموزگاران زن، مکتب‌های پسرانه با مشکلات زیادی مواجه شد. کمیته بازنگری نصاب مکتب‌های عصری طالبان نیز به کار تغییر کتاب‌ها ادامه داد تا محتوای آن را متناسب با ایدئولوژی این گروه دگرگون می‌کند. اکنون این موارد سبب شده است که میزان امیدواری دانش‌آموزان به ادامه درس‌ها کاهش یابد.

دانش‌آموزان بی‌علاقه و خانواده‌هایی که مدرسه دینی را ترجیح می‌دهند

شماری از دانش‌آموزان دلیل عمده ناامیدی‌شان از ادامه درس را طالبانیزه شدن نهادهای آموزشی عنوان می‌کنند. به گفته آنان، برخی خانواده‌ها علاقه‌مند شده‌اند که پسران‌شان را به‌جای مکتب، به مدرسه‌های دینی بفرستند و این روند بر روحیه دانش‌آموزان و ادامه وضعیت آموزشی تاثیرناگوار برجای می‌گذارد. میلا، دانش‌آموز صنف یازدهم در یکی از مکتب‌های شهر کابل است. او به روزنامه ۸ صبح گفت: «درس نیست. علاقه نیست. بی‌بندوباری است. نه معلم علاقه درس دادن دارد و نه شاگرد

شوق درس خواندن. دو سال شد که با این وضعیت مکتب خواندیم. قبلا معلم‌های بیشتر مضمون‌های ما زن‌ها بود. حال به‌جای آن‌ها آدم‌هایی درس می‌دهند که به راه درس نرفته‌اند. تبلیغات مذهبی زیاد شده است. صلاحیت معلم‌های دینی افزایش یافته است. خودم تلاش دارم خارج بروم، چون می‌بینم که هیچ چیزی جور نمی‌شود. از این که آدم طالب شود، مکتب نخواند خوب است. وضعیت بسیار ناامیدکننده است. یک تعداد صنفی‌های ما بیخی مکتب را رها کرده‌اند.»

فریبرز نیکویی، دانش‌آموز دیگری است که نسبت به آینده آموزش در کشور نگرانی دارد. او در گفت‌وگو با ۸ صبح تایید می‌کند که نسبت به آموزش زیر سیطره طالبان به شدت بی‌باور شده است. به گفته این دانش‌آموز، هر انسانی محصول محیط خویش است و محیط کنونی نیز طالبانی شده است. او می‌گوید که هر طرف طالب است و مردم نیز از ترس طالب، طالب شده‌اند. نیکویی افزود که مکتب در گذشته نظم داشت، اما حالا همه با پیراهن و تنبان می‌آیند و آموزگار و دانش‌آموز از هم تفکیک نمی‌شوند. به گفته وی، عملی شدن «سیستم ملایی» سبب شده که فضای ناامیدی بر همه مسلط شود و از این شرایط خسته‌اند.

او افزود: «امسال صنف دوازده هستم. چند سال است که درست درس نخواندم. یک سال کرونا بود، بعدش طالب آمد و حال هم طالب و آینده نامیهم. راستش هیچ علاقه به درس ندارم، به گفته یک معلم ما، برای روزگمی می‌آییم. این مایه تأسف است. عذاب وجدان می‌کشم، اما درس نیست. معلم‌ها هم علاقه درس دادن ندارند. یک رقم فضای است که چه بگویم. معلم سرشاگرد ترجم می‌کند و شاگرد سر معلم. آدم نمی‌تواند با فکر آرام درس بخواند. معلم‌ها که ما را و امید ما را می‌بینند، هیچ دل‌شان نمی‌شود درس بخوانند. بسیاری از صنفی‌های ما در ساعت‌های درسی داخل صنف لود بازی می‌کنند.»

آموزگاران: محدودیت‌ها دانش‌آموزان را متأثر کرده است

هم‌زمان با این دانش‌آموزان، آموزگاران‌شان نیز با دشواری‌های زیادی روبه‌رو هستند. شماری از آموزگاران در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که افزایش مضمون‌های درسی و فضای سرکوب‌گرانه

آنان را مأیوس ساخته است. به گفته این آموزگاران، شاگردان نیز نسبت به گذشته علاقه کمتر به درس و آموزش دارند و بسیاری از آنان که توانایی فیزیکی‌شان خوب است، به کارهای شاقه رو آورده‌اند. لینا حیدری، یکی از آموزگاران در غرب افغانستان است. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که ناامیدی از آینده مبهم کشور، دانش‌آموزان را نسبت به ارزش و جایگاه دانش بی‌باور کرده است. به گفته بانو حیدری، دانش‌آموزان امیدوار نیستند که با کسب دانش، ارزش و جایگاه به‌دست بیاورند. او محرومیت دختران از آموزش را در روند یادگیری و انگیزه پسران در مکتب‌ها تاثیرگذار می‌داند. حیدری تاکید می‌ورزد که آینده مبهم دانش‌آموزان دختر سبب از بین رفتن انگیزه درس خواندن پسران نیز شده است.

به گفته او، مشکلات بد اقتصادی و سوق دادن دانش‌آموزان به کارگری، ترک دانش‌آموزی و پیش‌گرفتن راه مهاجرت، تغییر وقت درسی از سه زمان به دو زمان و افزایش ساعت‌های درسی، عدم رسیده‌گی به درس و تعلیم، از چالش‌های دیگری است که دانش‌آموزان پسر در حال حاضر با آن مواجه‌اند. او در مورد مضمون‌هایی که پیش از این توسط آموزگاران زن تدریس می‌شد، گفت که تنها مضمون‌های انگشت‌شمار از معلم خانم گرفته نشده؛ بلکه یک مقطع همراه با شانزده مضمون به اختیار آموزگار مرد قرار گرفته است.

لینا حیدری در مورد استخدام نشدن آموزگاران متخصص به‌جای زنان، گفت: «این امر کاملاً طبیعی است که معلم نظر به رشته تحصیل و سوبه تحصیل باید خود را با مضمون عیار سازد، اما در معارف افغانستان جذب و پذیرش معلم به اساس لیاقت، شایسته‌گی، سوبه تحصیل و رشته تحصیل نیست. برخی از مکتب‌ها ذکور تعداد معلمان خانم نسبت به معلمان آقا زیادتر است یا بر عکس. معلم با مشکل رشته تحصیلی مواجه است. عدم آماده‌گی کامل به مضمون پیشنهاد شده، ازدیاد ساعات درسی برای معلمان، ازدیاد شاگردان به هر صنف درسی (بالاتر از معیار تصویب شده)، عدم تجربه یک معلم در حوزه تدریس مضمون مورد نظر، کمبود کتب درسی، انتخاب نشدن افراد شایسته در راس اداره مکتب، عدم آگاهی از قواعد و قوانین اداری و آموزشی هر مکتب در برخوردهای ناپسند همراه با معلمان از

مشکلات عمده معارف در کشور می‌باشد.» احمد (نام مستعار) آموزگار در یکی از مکتب‌های خصوصی در شهر کابل است. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت که علاقه شاگردان نسبت به درس خیلی کم شده است و آموزگاران تنها معاش‌شان را حلال می‌کنند. به گفته او، نمی‌توان دانش‌آموزان را قانع کرد که درس بخوانند و آماده خدمت برای کشورشان شوند؛ زیرا آنان می‌دانند که در حکومت ملاحا نیاز به تخصص وجود ندارد. این آموزگار افزود: «همه چیز گنگ است. هر قدر جست‌وجو می‌کنیم، و دل خود را به آینده‌ای روشن خوش می‌کنیم، باز هم نظر به شرایط که می‌بینی، چیزی به نام آینده روشن نیست و برعکس تاریک هم است. این یک مکتب خصوصی است که چنین وضعیتی دارد، شما حدس بزنید که در مکتب‌های دولتی چه جریان داشته باشد.»

احمد از طالبانی شدن معارف ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید که براساس دستور وزارت معارف تحت کنترل طالبان، دانش‌آموزان صنف پنج دخترانه از پسرانه جدا شده‌اند. این آموزگار می‌گوید: «فکر کن که صنف شاگردان ۵ ساله پسر را از دختران ۵ ساله جدا کردند که اسلام در خطر بود. هیات از معارف آمده، به‌خدا بوی گندش دهلیز را گرفته. می‌آید کتاب کمپیوتر را می‌گیرد و از شاگرد input و output سوال می‌کند. هرچی دل‌شان شد، می‌پرسند. بالاخره نمی‌دانم از کجا بگویم. از چه بگویم. خیلی ناراحت کننده است. دیدن وضعیت فعلی. سه ماه قبل متوجه شدم که دو بغل ریشم در ۳۱ ساله‌گی سفیده شده است. یگانه دلیلش تشویب و جگرخونی است که مردم را در این حالت می‌بینم، به‌خصوص شاگردان مکتب‌ها را.»

پیش از این، مسوولان پیشین ریاست معارف بلخ از طالبانی شدن معارف این ولایت ابراز نگرانی کرده بودند. یک تن از این مسوولان به روزنامه ۸ صبح گفته بود که خانواده‌ها در بلخ از طرح یک‌سان‌سازی آموزش مدرسه‌های دینی با مکتب‌ها تشویب دارند که مبدا بودجه معارف در مدرسه‌سازی مصرف می‌شود. این در حالی است که براساس اعلام روز دوشنبه، ۸ جوزای دفتر والی طالبان در بلخ، هر هفته یک مدرسه دینی در این ولایت ساخته می‌شود. گفتنی است که طالبان هم‌زمان با این اقدامات، شماری از زنان آموزگار را نیز در کابل برکنار کرده‌اند که به چالش‌های کنونی افزوده است.



در خبر آمده است که به مناسبت تکمیل آن پروژه مراسمی برگزار شده و مولوی خالد سجستانی، معین خدمات شهری و حفظ محیط زیست کابل، «از نماد تازه ساخته شده» در آن چهارراهی رونمایی کرده است. خوب است بدانیم که با چهارراهی چه کرده‌اند، چقدر پول و از کدام منبع مصرف شده است.

فاصله خبرهای رسمی و نارسمی در نظام امارتی

محمد پاینده

حکومت‌ها برای دادن تصویر رسمی از حکومت‌داری، وضعیت معیشت و کار و زنده‌گی در جامعه زیر سیطره خود، تلاش بسیار به خرج می‌دهند. آن‌هایی که به رای مردم نیاز دارند و برای دوره مشخصی حکومت را در دست دارند، و در سیستمی که فراتر از سلیقه شخصی آنان است، عمل می‌کنند، برای دادن تصویر خوب از وضعیت دست به عمل می‌زنند، کارهایی انجام می‌دهند، کابینه و اداره‌ای می‌سازند که جواب‌گوی نیازهای حداقلی جامعه باشد و برای روز پاسخ‌گویی و برگشت به صندوق‌های رای سند کافی در اختیار داشته باشند. آنان نیز از طریق رسانه‌های دولتی و شبکه‌های تبلیغاتی وابسته به دولت دستاوردهای خود را برجسته‌تر از آنچه هست جلوه می‌دهند، و از نمایش نقایص و مشکلات جلوگیری می‌کنند. اما در آن جوامع، قدرت و رسانه به‌طور یک‌دست و انحصاری در اختیار دولت نیست، بلکه احزاب مخالف، نهادها و افراد غیروابسته به دولت نیز تا حدودی می‌توانند در مورد اتفاقات جاری ابراز نظر کنند، از دولت انتقاد کرده و تبلیغات آن را به چالش بکشند.

در جوامعی که حکومت با اراده مردم تشکیل نمی‌شود، و گروهی با زور و تقلب یا در همدستی با بیگانه‌گان قدرت را بدست می‌گیرد، حاکمان پول و وقت بسیار برای مدیریت چشم و گوش مردم صرف می‌کنند، و رسانه‌های غیررسمی و آنانی را که اطلاعات سانسورنشده در اختیار مردم قرار می‌دهند، سرکوب می‌کنند. در نتیجه، صدای مردم خفه می‌شود و در جاهایی که دست حاکمان می‌رسد از نشر هرگونه اطلاعات «غیررسمی» جلوگیری می‌شود. گروه طالبان در نزدیک به دو سال گذشته برای سرکوب رسانه‌ها از هیچ ستمی دریغ نکرد. این گروه با شکنجه، زندان و تهدید کوشید رسانه‌ها را وادار به سکوت، همسویی و یا مهاجرت کند. خلاف دور اول حاکمیت طالبان، اکنون بستن تمام منافذ خبری ممکن نیست. از این‌رو، خلاف میل طالبان، هنوز می‌توانیم دو چهره رسمی و غیررسمی را از افغانستان تحت تسلط آن گروه داشته باشیم. رسانه‌های در تبعید هنوز می‌توانند گوشه‌هایی از واقعیت‌های زنده‌گی مردم را انعکاس دهند. متأسفانه این امکان با گذشت هر روز محدودتر می‌شود. چرا که از یک‌سو سرکوب و سانسور گسترده‌تر می‌شود و از سوی دیگر رابطه رسانه‌های تبعیدی با محیط افغانستان کم‌رنگ‌تر می‌گردد. شبکه‌های اجتماعی و تماس مجازی که از این طریق با گوشه‌وکنار افغانستان میسر است، تنها امید برای مقاومت رسانه‌های منتقد در برابر فشار سانسورچی‌های طالبان است. دسترسی مردم به رسانه‌های آزاد مثل دسترسی به نان و آب لازمی است. چرا که اطلاعات غیرواقعی و مهندسی‌شده بر ذهن و روان مردم تأثیر ناگوار می‌گذارد و آنان را در درازمدت دچار برداشت‌های ناقص و توهمات خطرناک می‌سازد. در ادامه به چند نمونه از خبرهایی که در این روزها طالبان و غیرطالبان از افغانستان نشر کرده‌اند نگاهی می‌اندازیم تا متوجه شویم که گروه حاکم تا چه حد از رسیدن اخباری که روایت رسمی آن را به چالش می‌کشد، جلوگیری کرده و چگونه تصویر دروغین از وضعیت جاری کشور ترسیم می‌کند.

چهارم ماه جون مصادف با ۱۴ جوزای ۱۴۰۲ هجری پنج خبر اول در صفحه فارسی آژانس خبری باخت، در کنترل گروه طالبان عبارتند از حشر عمومی «مبارزه با پلاستیک» در بغلان، سفر حاجیان حوزه جنوب‌غرب به عربستان سعودی، صدور جواز استخراج معادن زغال سنگ در بغلان به چهارده تن، زیباسازی چهارراهی پنج‌صد فامیلی کابل، ۲۳۸ میلیون افغانی عواید دو هفته آخر ماه ثور در شرکت برشنا، و وعده مولوی عبدالسلام حنفی به دو ملای سمگانی برای ساختن مدرسه و کلینیک.

در آن صفحه هیچ خبری از مکاتب بسته شده، مردم گرسنه، خودکشی‌ها، مهاجرت، زندانی‌ها و خانواده‌های ازهم‌پاشیده نیست. در آن صفحه رسمی اداره طالبانی، افغانستان کشور نرمالی تصویر شده که در آن مسوولان «امارتی» مشغول زیباسازی چارراهی‌ها، جمع‌آوری عواید، استخراج معادن و ساختن مدرسه و کلینیک صحت هستند. برای آن که به ماهیت تبلیغاتی این خبرها پی ببریم، نخست به اطلاعات درج شده در آن‌ها به دید انتقادی نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که آیا به‌راستی پشت آن خبرها پیشرفتی پنهان است یا خیر. بعد چند خبر دیگری را که از منابع غیرطالبانی نشر شده کنار این خبرها می‌گذاریم. از خبر آخری شروع می‌کنیم. در خبر آمده است که معاون اداری ریاست‌الوزرای طالبان با تعدادی از علمای سمگان دیدار داشته و به آنان گفته است که «در چوکات امکانات، در پی ایجاد مدارس و مراکز صحتی در مناطق دوردست کشور هستیم». در عکسی که از آن دیدار نشر شده جمعی از «علما» نه بلکه سه ملا نشسته و چای می‌خورند. ملایی با ریش بلند، لنگی سفید، پیراهن تنبان سفید و واسکت تیره پشت میز نشسته است. روبه‌رویش دو تنی که گویا کاپی‌های اویند، مثل او با لنگی سفید، ریش بلند، لباس سفید و واسکت تیره نشسته‌اند. این یک‌دستی لباس، لنگی، ریش و واسکت تصادفی نیست. در واقع مولوی عبدالسلام حنفی با دو تنی چون خودش ملاقات دارد؛ اما خبرش را «دیدار با شماری از علما» نوشته‌اند. در خبر آمده است که آن دو ملا به این ملا در مورد وضعیت ولایت سمگان معلومات داده و گفته‌اند که از وضعیت خرسندند. بعد شکایت کرده‌اند که «اداره قبلی» به مدارس و کلینیک‌های صحتی در مناطق دوردست توجه نمی‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که دو ملای سمگانی پیش آشنای خود آمده‌اند تا امر ساخت مدرسه محلی و کلینیک در قریه خود را بگیرند. آنان مشغول امتیازگیری‌اند و می‌خواهند از بودجه رسمی دکانی برای خود بسازند. پشت آن خبر به‌ظاهر کلان امارتی، گفت‌وگوی سه ملا بر سر مدرسه و کلینیک یک قریه بوده است. آن ملاتاجران که از وضعیت اظهار رضایت کرده‌اند، از مردم قریه‌شان نماینده‌گی نمی‌توانند، چرا که خبرهای رسمی غیرامارتی که منابع کمک‌رسان و موسسات فعال در افغانستان نشر می‌کنند حکایت از گرسنه‌گی، بی‌تعلیمی و بی‌کاری کم‌سابقه مردم افغانستان از جمله در ولایات شمالی دارد. هم‌زمان با آن خبر، خبر دیگری از شمال افغانستان نشر شده است. تنها در سه ولسوالی فاریاب سازمان جهانی غذا، به هشت هزار خانواده پول نقد و

مواد غذایی توزیع کرده است. این هیچ شباهتی به وضعیت رضایت‌بخشی که آن دو ملا گزارش داده‌اند، ندارد. در سه ولسوالی هشت هزار خانواده کمک دریافت کرده‌اند و احتمالاً تعدادی از مستحقان و گرسنه‌گان در همان ولسوالی‌ها منتظر مساعدتند. در ولایت سمگان، جایی که آن دو ملا، مشکل اصلی مردم را کمبود مدرسه عنوان کرده‌اند، نیز موسسات خارجی به تازه‌گی مواد خوراکی توزیع کرده‌اند. در خبر یاد شده آمده است که چندی قبل ده هزار خانواده در جوزجان و سمگان از این کمک‌ها دریافت کرده بودند. خبر غیرطالبانی می‌گوید که مردم گرسنه‌اند، خبر طالبانی می‌گوید که مردم مدرسه ندارند.



عکس: خلاف خبری که از دیدار مولوی عبدالسلام حنفی با دو ملای سمگانی نشر شده، زنده‌گی در ولایات شمالی پر از امن و آرامش نیست و مشکل اصلی مردم کمبود مدرسه نمی‌باشد. مردم گرسنه، بی‌کاری، بی‌مکتب، بی‌دولت و بی‌حاشی‌اند. هزاران خانواده هر ماه در هر ولایت چشم‌به‌راه کمک‌های غذایی موسسات خارجی می‌مانند.

خبر دیگر طالبان از «عواید میلیونی» شرکت برشنا است. طوری خبر نوشته‌اند که گویا برشنا منبع درآمدزای بسیار کلان است. در دو هفته مبلغ دوصد و سی‌وهشت میلیون افغانی، مبلغ بزرگی به‌چشم می‌آید. این خبر نیز فریب است. آن پول که با عنوان عواید اطلاع‌رسانی شده است، مازاد مصرف یا حاصل کسر مصارف از عواید نیست، بلکه پولی است که به‌طور نرمال کارمندان برشنا از مصرف‌کننده‌گان جمع‌آوری می‌کنند و خیلی از مواقع کمتر از رقمی است که در بدل برق مصرف شده به کشورهای همسایه می‌پردازند. امروز خبری در مورد برق از منابع غیرطالبانی هم داریم. هشت صبح به نقل از مسوولان شرکت برشنا نوشته است که سال گذشته افغانستان به ارزش ۲۶۰ میلیون دالر برق از کشورهای همسایه وارد کرده است. طالبان این جهت خبر را پنهان کرده و در عوض نوشته‌اند که چقدر پول در فلان مدت جمع‌آوری شده است. خروج ۲۶۰ میلیون دالر از کشوری که حاکمانش تمام روزهای هفته را با زمان ورود بسته‌های چهل‌میلیون‌دلری یا دیگر بسته‌های پنهان می‌شمارند، و باشندگان عادی از رسیدن لاری‌های پر از آرد و روغن موسسات کمک‌رسانی به هیجان می‌آیند، مبلغ بزرگی است. طالبان و دیگر جنگ‌طلبانی که در چهل سال گذشته مشغول تخریب پایه‌های برق، حمله بر پروژه‌های توسعه‌ای، تخریب سرک، کشتن معلم و بستن مکتب بوده‌اند، تقصیر اصلی این عقب‌مانده‌گی و گرسنه‌گی ملت را به گردن دارند. جمع کردن پول بل‌های برق نه هنر است و نه خبر خوش. طالبان با بستن رسانه‌های



آزاد، خبرها را مهندسی می‌کنند و رسانه‌های ملی را منبع دروغ‌پراکنی و فریب اذهان ساخته‌اند. خبر «مهم» دیگر طالبانی «زیباسازی چهارراهی پنج‌صد فامیلی» در کابل است. این خبر در رسانه‌ای که قرار است اتفاقات کلان و مهم را در سراسر افغانستان انعکاس دهد، در صدر خبرها گنجانده شده و چون اتفاق بزرگ روز تجلیل گردیده است. در خبر آمده است که به‌مناسبت تکمیل آن پروژه مراسمی برگزار شده و مولوی خالد سجستانی، معین خدمات شهری و حفظ محیط زیست کابل، «از نماد تازه ساخته شده» در آن چهارراهی رونمایی کرده است. خوب است بدانیم که با چهارراهی چه کرده‌اند، چقدر پول و از کدام منبع مصرف شده است. مصرف آن پروژه پنج میلیون افغانی (حدود ۵۷ هزار دالر امریکایی) بوده و از جیب شرکت احمدیار گروپ مصرف شده است. تزیین و سبزه‌کاری چهارراهی با پول شرکت خصوصی با مبلغی که حتی برای یک شرکت متوسط هم قابل توجه نیست، و گاه افراد در همان کابل آن مبلغ را صرف تزیینات شرکت و مغازه خود می‌کنند، خبر مهم «دولتی» است؟ باید آن را در صدر خبرهای مهم جا داد و تبلیغ کرد؟ در ادامه آن خبر نوشته‌اند که شماری از محصلان با مولوی عبدالرشید «شاروال کابل» دیدار داشته و او را «به‌خاطر خدمات ارزنده‌اش» لوح تقدیر داده‌اند. تقدیر از ویرانگران افغانستان و آنانی که هنر اصلی‌شان ساختن بمب‌های بشکه‌ای و تربیت انتحاری است، به‌بهانه تزیین چهارراهی که در تقاطع جاده‌های پر از آدم‌های گرسنه افتاده است و در اطراف آن جاده‌ها، خانه‌های رنگ‌ورورفته، بی‌آب و بی‌فاضلاب قطار شده و در درون آن خانه‌ها زنان و دختران زندانی و پدران و مادران نگران و ترسیده زنده‌گی می‌کنند، نشانه پیشرفت نیست.



عکس: طالبان زیباسازی این چهارراهی را با پول احمدیار گروپ، چون خبر مهم ملی در جمع خبرهای مهم خبرگزاری باخت نشر کرده و مدعی شده‌اند که شهردار از سوی تعدادی از محصلان به‌خاطر اقدامات مؤثرش لوح تقدیر دریافت کرده است. اما این چهارراهی رنگ‌شده در تقاطع جاده‌های رنگ‌ورورفته شبیه خال رنگی بر چهره عروس غمگین و غارت‌شده است.

چهارمین خبر مهم طالبان توزیع ۱۴ جواز استخراج معدن است. با خواندن عنوان خبر این تصور دست می‌دهد که گویا اتفاق بزرگی رخ داده و چهارده معدن تازه در اختیار شرکت‌های خصوصی قرار گرفته است. اما با خواندن جزئیات خبر متوجه می‌شویم که «وزیر معادن» طالبان برای ۱۴ تن جواز استخراج زغال از ۱۴ صوف را داده است. یعنی چهارده نفر اجازه یافته‌اند که هر کدام ده‌پانزده نفر استخدام کرده و از کوه زغال بکشند. طرف وزیر طالبان ۱۴ فرد است نه ۱۴ شرکت. در شرایط نرمال این جوازها را ادارات محلی و ریاست‌های مربوطه باید طی مرحل کنند، یا اصلاً دولت با افراد نباید سروکار داشته باشد، بلکه باید قرارداد معدن را به شرکتی واگذار کند و آن شرکت به استخدام افراد برای هر صوف دست بزند. در اداره طالبانی چنین نیست. همان‌طوری که دو ملای قریه از سمگان به ارگ می‌آیند تا جواز مدرسه بگیرند، قراردادی‌های انفرادی نیز از ولایات به وزارت معادن آمده و قرارداد می‌گیرند، و مقام‌های طالبان جوازهای کندن‌کاری‌ای را که به افراد می‌دهند یا گفت‌وگویی را که با ملای قریه دارند، چون خبر مهم نشر می‌کنند.

فاصله خبرهای..

معادن زغالی که خبر جواز استخراج آن‌ها در آژانس خبری طالبان نشر شده، بیشتر در ولایات بغلان، سمنگان و سرپل موقعیت دارند. از سرپل دیروز خبر دیگری نشر شده که در رسانه‌های طالبان راه نیافته است. حدود ۷۰ شاگرد دختر و پسر از صف اول تا ششم همراه با دو معلمشان در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل مسموم شده‌اند. سرپل با سمنگان که به گفته آن دو ملای قریه با کمبود مدرسه مواجه است، همسایه می‌باشد. در این دو ولایت صدها مکتب دخترانه مسدودند و معلمان و استادان دانشگاه‌ها با محرومیت‌ها و فشارهای فراوان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. هر روز نهادهای سرکوب‌گر برای شاگردان و استادان مکتب‌ها قیود تازه وضع می‌کنند. باشنده‌گان سانچارک گفته‌اند که پیش از مسمومیت شاگردان، تعدادی از طالبان مسلح در ساحه دیده شده بودند.



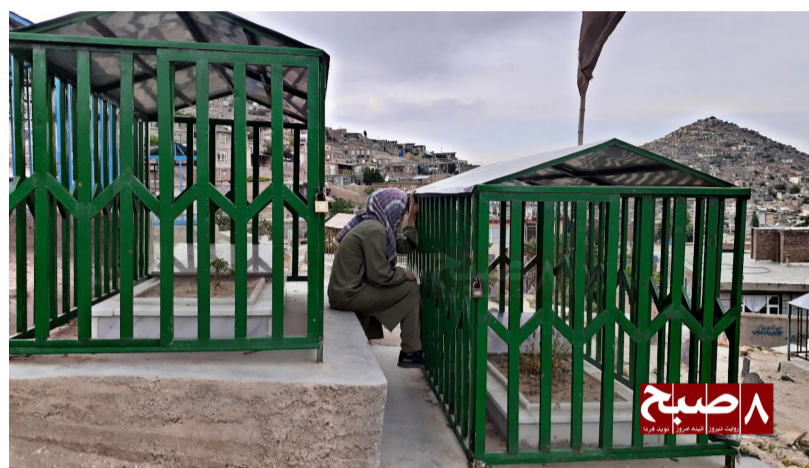
عکس: در صفحه آژانس خبری طالبان از مبارزه با فقر، بی‌سوادی، بی‌کاری، عقب‌مانده‌گی و تروریسم خبری دیده نمی‌شود. عنوان یک خبر در آژانس خبری باختر، «مبارزه با پلاستیک است».

خبر آخری که لازم است تبصره کوتاهی در موردش کنیم، «مبارزه با پلاستیک» در شهر پلخمری است. مولوی محمد انور مستقیم، «شاروال پلخمری» در بزرگداشت از هفته جهانی محیط زیست، کمپاین یک‌هفته‌ای جمع‌آوری پلاستیک را در آن شهر راه اندازی کرده و نامش را «مبارزه با پلاستیک» گذاشته است. در عکسی که از آن حشر نشر شده، تعدادی از کارکنان شهرداری و چند مامور طالب در خریطه‌های پلاستیکی از کنار جاده اشغال جمع‌آوری می‌کنند. آلودگی محیط زیست در شهرهای افغانستان مشکل جدی است. نبود سیستم جمع‌آوری آشغال و تخلیه آب و فاضلاب زنده‌گی را در برخی از شهرها مشکل کرده است. در فصل‌های سرما، مردمی که به برق و گاز دسترسی ندارند، زغال و چوب می‌سوزانند و آلودگی هوا در شهرهای پرنفوس، به‌خصوص کابل، تحمل‌ناپذیر می‌شود. جمع‌آوری و انتقال پلاستیک و دیگر مواد فاضله نیازمند سیستمی است که رهبری آن به‌دست افراد صاحب تخصص و تحصیل کرده باشد و از سوی دولت مردمی و جامعه‌ای که در آن مردم از مکتب و کار محروم نگردند، حمایت شود. با حشر نمایشی چندروزه نمی‌توان محیط پاک برای شهر ساخت. البته جمع‌آوری مقداری پلاستیک در یک حشر نیز اقدام نیک است. اما در یک اداره زغال، خبری از این دست را در بخش اخبار ولایات جای می‌دهند و عنوانش را نیز حشر جمع‌آوری پلاستیک می‌گذارند و ادعای کلان «مبارزه با پلاستیک» را در خبر نمی‌گنجانند. با خواندن آن عبارت آدم احساس می‌کند که کدام تدبیر یا ابتکار بی‌سابقه برای جلوگیری از مصرف پلاستیک یا آلودگی‌های محیط‌زیستی ناشی از استفاده بیش از حد پلاستیک انجام شده است. اگر دولتی در بودجه سالانه‌اش مبلغی را برای تحقیق در معرفی بدیل مناسب به‌جای پلاستیک اختصاص دهد، شاید حق داشته باشد بنویسد که مشغول مبارزه با عواقب محیط‌زیستی ناشی از استفاده پلاستیک است. مهم‌تر از آن، اولویت مردم مبارزه با بی‌سوادی، بی‌مکتبی، فقر و بی‌دولتی است. مبارزه با گروهی در اولویت است که علنا علیه مکتب و دانشگاه تبلیغ می‌کند و هر جا سقفی دید، آن را مدرسه می‌سازد. به‌تازه‌گی طالبان در جلال‌آباد عمارتی را که از زمان امان‌الله خان، شاه تعلیم‌دوست افغانستان، باقی مانده است، مدرسه ساخته‌اند. این اقدام نمادین در برابر تمایل مردم افغانستان به تعلیمات غیرمدرسه‌ای است. ادعای مبارزه با پلاستیک به طالبان نمی‌زیبد. آنان «مبارزان» ضد مکتب، ضد زن، ضد کار و ضد آزادی‌اند.

زخم ناسور رویداد سیدالشهدا!

«هیچ‌گاه تن لرزان و سربریده را فراموش نمی‌کنم»

الهام دانش‌آموز نجات یافته از حمله خونین دو سال پیش بر مکتب دخترانه سیدالشهدا است. پس از گذشت دو سال از آن رویداد مرگ‌بار، او هنوز هم خاطرات روز حادثه و چگونگی تکه شدن بدن دوستانش را به خاطر دارد. همین خاطرات تلخ است که روح و روان او را رنجور کرده و زنده‌گی عادی‌اش او را در خود فرو برده است. تسکین دردها و آرام خاطر این روز هایش چند عدد تابلیت اعصاب و آرام‌بخش است که مشاور روان‌شناس پس از هر ماه به وی تجویز می‌کند.



به‌نیایا

با گذشت دو سال هنوز هم از درد به خود می‌پیچد. قلبش سنگینی بزرگی از بغض‌های حل‌ناشده را حمل می‌کند. سفیدی چشمانش در پشت نگاهی که رنج و شوک شدیدی را نشان می‌دهد، پنهان شده است. کبودی و خط‌های افتاده زیر چشمش از شمار شب‌هایی روایت دارد که نخوابیده است. کابوس‌هایی وحشت‌ناک از سر بریده، بدن سوخته و زخم دوستانش هنوز او را ترک نکرده است و پیش چشمانش خودنمایی می‌کند. دیگر از خوشی‌ها و خنده‌های ته دل خبری نیست. لباس‌های سیاه و تاریکش جای‌گزین لباس‌های پرزرق‌وبرق شده است و محفل‌های خوشی نیز حال دل او را شاد نمی‌کند. دنیای این روزهای الهام غم‌سرای تاریک و کوچکی است که شب و روزش را در آن‌جا می‌گذرانند. طلوع آفتاب و تاریکی شب برایش یک‌سان شده است. تنها مکانی که او به‌خاطر آن گاه‌گاهی با اتاق تاریک و سردش وداع می‌کند، گورستانی در چند قدمی خانه‌شان است که مارینا و سهیلا را در آن دفن کرده‌اند.

الهام دانش‌آموز نجات یافته از حمله خونین دو سال پیش بر مکتب دخترانه سیدالشهدا است. پس از گذشت دو سال از آن رویداد مرگ‌بار، او هنوز هم خاطرات روز حادثه و چگونگی تکه شدن بدن دوستانش را به خاطر دارد. همین خاطرات تلخ است که روح و روان او را رنجور کرده و زنده‌گی عادی‌اش او را در خود فرو برده است. تسکین دردها و آرام خاطر این روزهای چند عدد تابلیت اعصاب و آرام‌بخش است که مشاور روان‌شناس پس از هر ماه به وی تجویز می‌کند. بیش‌تر از دو سال است که زمان برای الهام ایستاده و گذر آن نیز برایش بی‌معنا شده است. رویدادی که به عنوان زخمی ناسور در ذهنش باقی است و جایی برای مرور روزهای خوش نمی‌گذارد، جو وحشت‌ناک روز حادثه است. سری که از تن جدا شد، از کنارش به سمت جوی لولید و بدنش در پشت سر او لرزش داشت، هیچ‌گاه از خاطرش نمی‌رود. الهام هنوز هم خود را در همان جاده میان دود و باروت، جسدهای سوخته و سرهای بریده شده می‌بیند. شاید همان سر بریده و بدن سوخته از سهیلا یا مارینایی بوده که بالای لباس عید و این که روز اول آن به خانه چه کسی بروند، جنجال داشتند. اما به یک‌باره‌گی صدای وحشت‌ناکی جای‌گزین جنجال‌های دانش‌آموزان می‌شود و برای همیشه صدای آنان را خفه می‌کند.

الهام در آن حمله چهار هم‌صنفی‌ای که از قضا خواهرخوانده‌اش نیز بودند را از دست داده است؛ سهیلا، مارینا، مهدیه و شهربانو. سهیلا در صنف سمت چپ الهام و مارینا سمت راستش

جان باخته است. شهربانو را نیز با بدن زخمی در نزدیکی محل حادثه می‌یابد و به امید زنده بودن، او را نیز به شفاخانه انتقال می‌دهند؛ اما پیش از این نفسش بند آمده بود. الهام او را برای آخرین وداع در مسجد ملاقات می‌کند. می‌گوید: «با این که بدن تکه و پاره‌اش را اندکی شست‌وشو داده بودند، اما خون زخم‌هایش از زیر پارچه سفید جاری بود.» همان خونی که خبر می‌داد زخم شهربانو چقدر عمیق بوده است.

الهام با یادآوری جسدهای بی‌روح و زخمی دوستانش، رنگ از صورتش پریده است و هر دم نفسش بند می‌آید. او هر بار خود را مقصر این وضعیت می‌داند و با خود به تکرار می‌گوید: «سابقه نداشت که پس از رخصتی مکتب، من جدا از آنان بیرون شوم. چرا این کار کردم؟ چرا آنان به‌خاطر من برگشتند؟»

لحظه‌ای آرام می‌شود و عکس‌های روی قبر سهیلا و مارینا را که سنگ‌تراش ماهرانه حک کرده است، به تماشا می‌نشیند. با هر بار نوازش عکس آنان، لبخند تلخی از روزهای خوبی که با آن‌ها سپری کرده است، روی صورت افسرده‌اش محو می‌شود. الهام می‌گوید: «کاش من هم می‌مردم و در کنار این دوتا می‌خوابیدم.» سهیلا و مارینا را کنار هم دفن کردند، اما شهربانو و مهدیه را بار دیگر جدا از یارانش، کیلومترها دورتر با رویاهای‌شان یک‌جا دفن کرده‌اند.

همه‌ی رویاهای به باد رفته آنان به این رویداد ترسناک و راز آلود ریشه دارد که اگر چنین رویدادی رخ نمی‌داد، این پنج داکتر جوان در آینده شفاخانه رویایی‌شان را می‌ساختند و یک‌دیگر را با عالمی از خوشحالی داکتر صدا می‌زدند. وقتی از رویاهایش حرف می‌زند، اخم پیشانی‌اش بیش‌تر از هر وقتی حال گرفته او را بیان می‌کند. الهام و دوستانش قصد داشتند در رشته‌ی طب درس بخوانند و در کارته چهار شهر کابل شفاخانه‌ای بسازند که از هر لحاظ مجهز باشد و در آن‌جا هر نوع بیمار را مداوا کنند. می‌گوید: «من می‌خواستیم داکتر مغز و عصب شوم، سهیلا می‌خواست داکتر بخش قلب شود، شهربانو می‌خواست داکتر بخش کودکان یا هم قابله شود و مارینا می‌خواست داکتر داخله عمومی شود، اما تنها کسی که دوست نداشت داکتر شود و طب بخواند، سهیلا بود. او همیشه می‌گفت که می‌خواهد پولیس شود؛ ولی وقتی با او قهر می‌کردیم که تو ما را تنها می‌گذاری، باز می‌گفت که خوب من پولیس می‌شوم و امنیت شفاخانه‌مان را می‌گیرم.»

این دختران اما پیش از مبدل شدن رویای داکتری، مریض و داغ‌دار می‌شوند و در شفاخانه‌هایی که آن‌را رقیب شفاخانه رویایی‌شان می‌دانستند، به جای چین سفید، کفن به تن کردند. از میان آنان تنها الهام باقی مانده است. او نیز پس از این حادثه حالی خوشی ندارد و از لحاظ روحی و روانی آسیب‌ی شدید دیده است. بیش از دو سال است که با مشوره‌های پیهم داکتران روان‌شناس زنده‌گی‌اش را می‌گذرانند، اما هیچ‌گاه سنگینی قلبش که پس از این حادثه برایش میراث مانده، سبک نمی‌شود. مدتی به حالت عادی برمی‌گردد و به سمت کتاب‌ها و درس‌هایش می‌شتابد؛ اما پس از مدتی دوباره حالت روحی‌اش خراب می‌شود. گاهی فکر ضرر رساندن به خود را در سر می‌پروراند و به مرگ می‌اندیشد.

با روح درهم شکسته، آرزو دارد تا روزی حالش بهتر و قلبش سبک‌تر شود تا خاطرات روز حادثه را فراموش کند. سپس برای رسیدن به رویاهایی که با دوستانش خیال‌پردازی کرده بود، به تنهایی مبارزه کند و بعد از چندین سال با دست پُر بر سر گورستان‌شان حاضر شود.

می‌نشست. مهدیه و شهربانو به دلیل قد بلندشان یک چوکی عقب‌تر از آنان جا خوش کرده بودند تا نزدیک به آنان باشند. دوستانی بودند که روزهای خوب و بد را در کنار هم تجربه می‌کردند. با هم در صنف شوخی می‌کردند، پشت دروازه صنف جزایی می‌شدند و خوشی‌ها را با هم تقسیم و غم‌ها را با محبت‌ورزی از یک‌دیگر دور می‌کردند. حتا با هم یک رنگ لباس می‌پوشیدند، برای یک‌دیگر جشن تولد می‌گرفتند و به بهانه‌های مختلف با هم قهر و آشتی می‌کند. الهام اما اکنون تنه‌است. دیگر از شوخی‌های سر صنف، آزار دادن استادان و جشن تولد خبری نیست. نه کسی هست که حال دل این روزهای او را بپرسد و نه شانه‌ای که بالای آن سرش را مانده و از ته دل گریه کند. او شانه‌های استوار از دست داده است.

وقتی یادی از بدن سوخته مهدیه، سر بریده مارینا، زخم‌های بدن شهربانو و تن سالم سهیلا می‌کند، جرقه‌ای بدنش را تکان می‌دهد، نفسش بند می‌آید، چشمانش را می‌بندد و تصویر بدن زخمی دوستانش بار دیگر پیش چشمانش ظاهر می‌شود. مهدیه را با حالتی بدی از میان جسدها می‌یابد. کاملاً سوخته، اما هنوز نفس می‌کشد. شاید چیزی در دل دارد که می‌خواهد آن را به زبان بیاورد. او را به شفاخانه ایمرجنسی شهر کابل منتقل می‌کنند، اما امیدها برای زنده ماندنش کم است. با بدن و صورت سوخته‌اش سیزده روز دوام می‌آورد و بعد از درد جانسوز، می‌میرد. الهام می‌گوید: «با این که هیچ حالش خوب نبود؛ ولی برایم زنگ زد و گفت الهام، در این‌جا هیچ کس به من آب نمی‌دهد، برایم از خانه یک بوشکه آب بیاورید.» سهیلا نمی‌دانست که صورت و بدنش آن قدر سوخته است که داکتران توصیه کرده بودند تا برای بهبودش آب ندهند. الهام پس از چندین روز برای بار آخر در مسجد با جسد بی‌روح مهدیه روبه‌رو می‌شود: «جسدش پر از زخم بود و همه بدنش را با یک تکه سفید بسته بودند، اما صورتش هنوز بیرون از پارچه قرار داشت و کاملاً سوخته بود.»

مارینا را از میان دود و خون ریخته شده دانش‌آموزان دیگر به سختی شناسایی می‌کنند. سرش از بدن جدا و دست و پاهایش نیز تکه‌تکه شده بود. به همین دلیل او را پس از ساعت‌ها از طریق بند کفش‌هایش شناسایی می‌کنند. مارینا همیشه عادت داشت که بند کرم‌چش را در بند پاهایش بسته کند و از همین طریق هم او را شناختند، اما حتا مهلت تداوی را نیافت و در همان‌جا کفن‌پوش شد.

سهیلا را با بدن سالم و با اندکی زخم در سرشانه‌اش می‌یابد. همه فکر می‌کنند که او بی‌هوش شده است. به همین دلیل، سهیلا را به نزدیک‌ترین شفاخانه محل حادثه می‌رسانند، اما او از شوک و اصابت محکم سرش به سنگ،



ش. بخشی

زنده‌گی و کارنامه روشنفکری باقر پرهام، پژوهشگر و مترجم ایرانی

در سال ۱۳۴۶ بورس تحصیلی دولت فرانسه را دریافت کرد. اوایل پاییز سال ۱۹۶۷ به پاریس رفت و در حومه این شهر به دانشگاه نانتر (Université Paris Nanterre) رفت و در رشته جامعه‌شناسی برای دوره دکترا نام‌نویسی کرد. اما پس از مدتی بورسیه و دانشگاه را رها کرد و به ایران بازگشت.

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۵۰ با بورس تحصیلی دیگری دوباره به پاریس رفت و در مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی (École des hautes études en sciences sociales) زیر نظر آلن تورن (Alain Touraine)، جامعه‌شناس و مدیر پژوهشی این مدرسه آغاز به نوشتن رساله دکترایش تحت عنوان «بازسازی مناطق زلزله‌زده فردوس» کرد. پس از گذشت دو سال و دو ماه، در زمستان ۱۳۵۲ از دکترایش در برابر هیات داوران دانشگاه پاریس - دکارت (Université Paris-Descartes) دفاع کرد و با کسب درجه «بسیار خوب» به ایران برگشت.

کارنامه روشنفکری

باقر پرهام، هم به‌خاطر ترجمه‌های مهمش، از جمله ترجمه آثاری از بزرگان فلسفه و علوم اجتماعی و هم به دلیل فعالیت‌هایش، در زمره روشنفکران تاثیرگذار ایران از دهه چهل به این‌سو بود. فرج سرکوهی، منتقد ادبی و روزنامه‌نگار چپ‌گرای ایرانی، در واکنش به خبر درگذشت این پژوهنده فارسی‌زبان از او به‌عنوان یکی از «خوش‌فکرترین و خلاق‌ترین روشنفکران ایران»، «از چهره‌های موثر کانون نویسندگان» و «از بهترین مترجم‌های متون دشوار و مهم به زبان فارسی» یاد کرده است. ماشالله آجودانی، نویسنده و منتقد، فرشین کاظمی‌نیا، پژوهشگر، و محسن یلفانی، نمایشنامه‌نویس و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، نیز او را «شجاع و سالم»، «روشنفکر تمام‌عیار» و «توانا و هوشیار» خوانده‌اند.

باقر پرهام کتاب‌هایی چون «استقرار شریعت در مذهب مسیح»، «پیشگفتار پدیدارشناسی جان» و «پدیدارشناسی جان» از فریدریش هگل را به فارسی ترجمه کرده و به گفته رامین پرهام، به نقل از یوسف اسحاق‌پور درباره ترجمه پدرش از هگل، «باقر با هگل در افتاد و ضربه فنی شد.» منظور یوسف اسحاق‌پور، متخصص برجسته حوزه هنر و سینما، از «ضربه فنی» شدن، فروپاشی مغزی باقر پرهام در پی در افتادنش با «پدیدارشناسی» غول آلمانی فلسفه بود.

پدیدارشناسی جان (Phénoménologie de l'esprit)، «پدیدارشناسی روح» یا «پدیدارشناسی ذهن» یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین آثار فلسفی هگل است. ارزش این کتاب در آن است که اولاً می‌توان آن را اولین کتاب «هگلی هگل» نامید که در آن وی از چهارچوب اندیشه‌های پیشینیانش، به‌ویژه از ایمانوئل کانت و شلینگ، رهایی یافته و خود را به‌عنوان فیلسوف صاحب سبک نشان داده است.

ثانیاً این کتاب واجد چنان نظام فلسفی عمیقی است که حتا اگر هگل غیر از آن هیچ کتاب دیگری نمی‌نوشت، این کتاب به‌تنهایی این قابلیت را داشت که هگل را به فیلسوف بزرگ بدل سازد.^۱

هگل در یادداشت کوتاهی که در روزنامه‌ای در شهر بامبرگ (Bamberg) آلمان در ۲۸ جون ۱۸۰۷ نشر شد، درباره این اثر نوشته است: «پدیدارشناسی روح دانش پدیدارشنونده را عرضه می‌کند و می‌بایست جاگزین تبیین‌های روان‌شناسانه یا همچنین مباحث انتزاعی‌تر درباره بنیان‌گذاری دانش شود. این اثر تمهید برای علم را از نظرگاهی مورد ملاحظه قرار می‌دهد که به‌وسیله آن این تمهید نوعی فلسفه تازه، جالب توجه و نخستین علم فلسفه است. این اثر قالب‌های مختلف روح را در مقام منزلگاه‌های یک

راه در بر می‌گیرد، راهی که از طریق آن این روح به دانش محض یا روح مطلق بدل می‌شود. از این‌رو، در بخش‌بندی‌های اصلی این علم، بخش‌هایی که دوباره به چندین بخش تقسیم می‌شوند، آگاهی، خودآگاهی، عقل مشاهده‌گر و کنش‌گر، خود روح، به‌منزله روح اخلاقی عرفی، فرهیخته و اخلاقی، و نهایتاً به‌منزله روح دینی در صور مختلفش، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. غنای نموده‌های روح، غنایی که در نظر اول آشوبناک به نظر می‌رسد، در این اثر به قالب نظم علمی در می‌آید که این نموده‌ها را برحسب ضرورت‌شان نمایش می‌دهد. امور ناکامل خود را در این نظم علمی منحل می‌کنند و به امور والا‌تری بر می‌گذرند که حقیقت قریب‌شان هستند. آن‌ها حقیقت فرجامین‌شان را ابتدا در دین و سپس در علم، به‌منابه نتیجه کل این فرایند، می‌یابند»^۱.

پرهام به ترجمه برخی از آثار کارل مارکس نیز همت گماشته است. او «نبردهای طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰» (Les Luttes de classes en France)، مجموعه مقالاتی که مارکس برای «جریده جدید راین» (Nouvelle Gazette rhénane) در سال ۱۸۵۰ نوشته و این مقالات توسط فردریش انگلس، فیلسوف، مورخ و نزدیک‌ترین همکار مارکس گردآوری و در سال ۱۸۵۹ بار دگر نشر شده، را ترجمه کرده است.

افزون بر آن، پرهام «هجدهم برومر لوئی بناپارت» (Le ۱۸ Brumaire de Louis Bonaparte) کتاب دیگری از مارکس را که نخستین بار در سال ۱۸۵۸ چاپ شد و تا کنون به ده‌ها زبان زنده دنیا ترجمه شده، به فارسی برگردان کرده است.

موضوع این کتاب کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ لوئی بناپارت در فرانسه است. این کودتا به حیات جمهوری دوم فرانسه پایان بخشید. لوئی بناپارت در دوم دسامبر ۱۸۵۱ مجلس مقننه و شورای دولتی را با کودتا منحل کرد. از آن‌جایی که ناپلئون اول در روز هجدهم برومر (۹ نوامبر ۱۷۹۹) - از ماه‌های نام‌گذاری شده پس از انقلاب کبیر فرانسه - علیه انقلاب بورژوازی کودتا کرد و برادرزاده وی نیز در ایام نزدیک به سالروز آن دست به کودتا زد، مارکس واژه «هجدهم برومر» را به‌جای کلمه «کودتا» در این اثر تحلیلی به کار برده است.

به‌طور خلاصه، مارکس در «هجدهم برومر لوئی بناپارت» شیوه تمرکز قدرت سیاسی در دست قوه اجرایی را به زبان طبقه مسلط بررسی می‌کند و از دولت بناپارت به‌عنوان «زائده انگل‌گونه بر پیکر جامعه مدنی و منبع مستقل عمل سیاسی» نام می‌برد. این کتاب، منبع یکی از مشهورترین گفتاوردهای مارکس است که بیان می‌کند: «هگل در جایی اظهار می‌کند که تمام وقایع بزرگ و شخصیت‌های جهان تاریخی دو بار ظاهر می‌شوند. او فراموش می‌کند اضافه کند، بار اول به‌عنوان تراژدی و سپس نمایش کمدی»، که بخش نخست آن به ناپلئون اول و بخش دوم به برادرزاده‌اش، لویی ناپلئون (ناپلئون سوم) اشاره دارد. کتاب دیگری که باقر پرهام از کارل مارکس ترجمه کرده، «گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی» (Critique de l'économie politique) است. این

کتاب که بین سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ میلادی نوشته شده، نخستین طرح مقدماتی مارکس در نقد اقتصاد سیاسی و بنابراین، هسته اصلی نقد او از اقتصاد سیاسی برپایه نظریه انتقادی و طرح اولیه کار بر روی کتاب کاپیتال (سرمایه) است. در این کتاب مارکس ضمن اشاره به این مطلب که تولید، توزیع، مبادله و مصرف اعضای مختلف یک کلیت هستند، به تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی می‌پردازد.

از ترجمه‌های دیگر آقای پرهام می‌توان به کتاب‌های «صور بنیانی حیات دینی»

(Les Formes élémentaires de la vie religieuse)

و «درباره تقسیم کار اجتماعی»

(De la division du travail social)، امیل دورکیم، جامعه‌شناس بزرگ فرانسه‌ای، نیز اشاره کرد.

دورکیم در کتاب «صور بنیانی حیات دینی» به جنبه اجتماعی دین توجه می‌کند و این جنبه را اساس دین به‌حساب می‌آورد. به باور او، اگر دین همچنان که دیوید هیوم و دیگر دین‌پژوهان نخستین می‌گفتند، تنها مبتنی بر شناخت نادرست و حتا احمقانه از طبیعت بود، خیلی زود از بین می‌رفت. از نظر نویسنده در این اثر، دین جنبه حقیقی دارد که به‌رغم خطاهای شناختی، آن را طی تاریخ طولانی‌اش حفظ کرده و این همان جنبه اجتماعی دین است. این وجه اجتماعی دین تنها امر انتزاعی نیست، بلکه حقیقتاً در جمع‌های دینی، افراد حالت روانشناختی خاصی تجربه می‌کنند که در فعالیت دینی منفرد تجربه نمی‌کنند. خلسه‌ها و احساس وحدت با جمع و گذشتن از فردیت خود و غرق شدن در شور جمع، تجربه‌های واقعی روانی است که افراد در این اجتماعات تجربه می‌کنند.

اما دورکیم در کتاب «درباره تقسیم کار اجتماعی»، که رساله دکترایش بود، بیان می‌کند که در جامعه ابتدایی، همبستگی مکانیکی، رفتار و تفکر یکسان مردم و وجدان جمعی مشترک، چیزی است که اجازه می‌دهد نظم اجتماعی حفظ شود. در چنین جامعه‌ای، اگرچه او جرم را یک واقعیت اجتماعی و تنبیهی برای متخلفان از وجدان جمعی باشد.

در جامعه پیشرفته صنعتی سرمایه‌داری، نظام پیچیده تقسیم کار به این معناست که افراد براساس شایستگی در جامعه به کار گرفته شده و بر همان اساس پاداش دریافت می‌کنند: در صورت وجود عدالت در جامعه، نابرابری اجتماعی بیانگر نابرابری طبیعی است. دورکیم استدلال می‌کند که برای حفظ نظم (یا همبستگی ارگانیکی) در جامعه، مقررات اخلاقی و همچنین مقررات اقتصادی مورد نیاز است. در واقع این مقررات به‌طور طبیعی در پاسخ به تقسیم کار شکل می‌گیرد و به مردم اجازه می‌دهد اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند.^۲ در این نوع جامعه، قانون بیشتر ترمیمی است تا تنبیهی؛ یعنی به‌جای تنبیه شدید دنبال ترمیم است. او تصور می‌کند که گذار یک جامعه از ابتدایی به پیشرفته ممکن است اختلال، بحران و آنومی را به همراه داشته باشد. با این حال، هنگامی که جامعه به مرحله «پیشرفته» رسید، بسیار قوی‌تر می‌شود و توسعه می‌یابد.

برخلاف کارل مارکس، دورکیم هیچ جامعه متفاوتی را که ناشی از تقسیم کار سرمایه‌داری صنعتی باشد، پیش‌بینی نکرده بود. وی تعارض، هرج‌ومرج و بی‌نظمی را پدیده‌های آسیب‌شناختی جامعه مدرن می‌دانست، در حالی که مارکس تضاد طبقاتی را برجسته می‌کرد.

گذشته از جامعه‌شناسی و فلسفه، باقر پرهام، کتاب «هانری کربن؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی» (Henry Corbin: La topographie spirituelle de l'Islam iranien) نوشته داریوش شایگان را از فرانسه‌ای به فارسی نیز ترجمه کرده است. این اثر فشرده‌ای از سیر و سلوک معنوی هانری کربن، فیلسوف، ایران‌شناس و اسلام‌شناس معروف فرانسه‌ای است. شایگان در این کتاب به‌دنبال شرح حال مختصر، بخش کوتاهی را به ارتباط بین تفکر هایدگری و خرد ایرانی اختصاص می‌دهد و در پی اثبات این است که کربن بعد از اصول بنیادینی که هایدگر در فلسفه مطرح می‌کند - همچون تفسیر ساختارهای سازنده اگزیستانس (هستی) و نیز «در جهان بودن» - کلید درک و واکاوی عرفان ایرانی که قسمت اعظم تلاش‌هایش در این باب بوده را پیدا می‌کند.

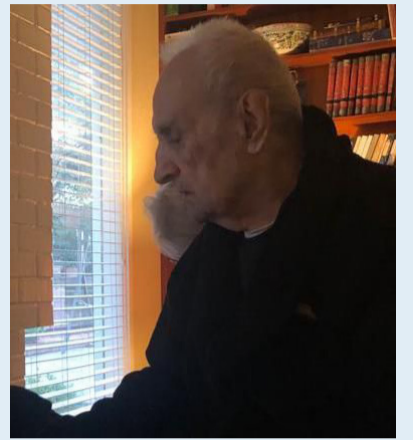
ادامه در صفحه ۷

۱- اردبیلی، محمد. (۱۳۹۰). «آگاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل». تهران: نشر روزبهان.

۲- حسینی، سیدمسعود و اردبیلی، محمد مهدی. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی روح. تهران: نشر نی.

۳- راک، پل. (۲۰۰۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی جرم در مگواور، مایک، رود مورگان، و رابرت راینر، «راهنمای جرم‌شناسی آکسفورد». انتشارات دانشگاه آکسفورد. یک وضعیت در جامعه است که با ریشه‌کن کردن یا شکست هر ارزش اخلاقی، استاندارد یا راهنمایی برای افراد تعریف می‌شود. این اصطلاح همچنین به فقدان هنجار یا بی‌هنجاری اطلاق می‌شود.

زنده‌گی و...



کتاب «نظم گفتار»، میشل فوکو (Michel Foucault)، فیلسوف و متفکر فرانسه‌ای، یکی دیگر از ترجمه‌های باقر پرهام است. این کتاب، سخنرانی میشل فوکو در افتتاحیه درس گفتارهای وی در کلژ دو فرانس (Collège de France) است.

صحبت‌های فوکو در این سخنرانی در جهت آشنایی حضار و علاقه‌مندان درس گفتارهای وی در سال‌های آتی و همچنین توضیح کلی از پایه و بن افکار وی و نیز تنظیم مفاد درسی برای سال‌های پیش‌رو است. باقر پرهام بیش از بیست عنوان کتاب به فارسی ترجمه کرده است که افزون بر کتاب‌های بالا می‌توان به «مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی» (Les Étapes de la pensée sociologique) از رمون آرون (Raymond Aron)، فیلسوف فرانسه‌ای، «اقتدار» (Autorité) از ریچارد سنت (Richard Sennett)، «مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک» (classiques) از ریچارد سنت (Richard Sennett)، «مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل» (Introduction à la philosophie de l'histoire de Hegel) نوشته ژان ایپولیت (Jean Hyppolite)، «تاریخ فلسفه در قرن بیستم» (Histoire de la philosophie au XXe siècle) نوشته کریستیان دولاکامپانی (Christian Delacampagne)، «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» (L'Aventure de Miguel Littín)، «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» (L'Aventure de Miguel Littín)، «تاریخ طبیعی و تاریخ» (Droit naturel et histoire) از لئو اشتراوس (Leo Strauss)، «مبانی جامعه‌شناسی» (Éléments de sociologie générale) نوشته هانری ماندراس (Henri Mendras) و «در شناخت اندیشه هگل» (La pensée de Hegel) از روزه گاردوی (Roger Garaudy) اشاره کرد.

باقر پرهام چند اثر در مقام مولف نیز دارد که «جامعه و دولت»، «باهم‌نگری و یکتانگری: مجموعه مقالات» و «با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)» از آن جمله است.

این مترجم پرکار که تمام زنده‌گانی‌اش را با نویسنده‌گی، پژوهنده‌گی و فعالیت‌های روشنفکرانه به سر رساند، سال‌های اخیر عمرش را به دلیل بیماری در خاموشی و گوشه‌نشینی گذراند و سرانجام او که «پدیدارشناسی جان» ترجمه می‌کرد، با آن که از صفحه زنده‌گی پنهان شد، اما نام خود را با ترجمه، به‌مثابه تولید تفکر، کنش روشنفکرانه و بازاندیشی اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ غرب، و با تسلط بر زبان مبدا و مقصد، و برخورداری از چیره‌گی و خبره‌گی ماندگار کرد، هرچند همچون هر اثر دیگر، نقدهایی نیز بر این ترجمه‌ها وارد است.

زخم ناسور ماجرای حقابه ایران از رود هلمند



داکتر ضیا نظام

ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله مرجع ثالث، برای حل اختلاف سعی خواهند کرد. هر گاه این دو مرحله تلاش به نتیجه نرسد، اختلاف مذکور براساس مواد مندرج پروتکل شماره دوی ضمیمه معاهده، به حکمیت واگذار می‌شود. دیوان حکمیت متشکل از سه عضو است. هر یک از طرفین یک تن را حکم تعیین می‌کند و حکم سوم که رییس دیوان حکمیت نیز است، با موافقت طرفین انتخاب می‌شود. در صورت عدم موافقت طرفین یا یکی از جوانب، از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضا می‌شود تا حکم سوم را تعیین کند. حکمی که از طرف دیوان حکمیت صادر می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا است.

این معاهده همراه با دو پروتکل ضمیمه‌اش، جامع و مکمل است. حکومت آن وقت افغانستان با صبر و حوصله‌مندی و اصرار به موقف خویش سرانجام موفق به عقد چنین معاهده مهم و همه‌جانبه شده بود که در آن همه حالات مدنظر گرفته شده و حقابه ایران هم منصفانه تعیین شده است. راه‌های حل اختلاف هم پیش‌بینی شده است. از این‌رو، اختلافات در صورت حسن نیت طرفین، به آسانی حل می‌شود و نیاز به تهدید و زورگویی نیست. اما متأسفانه دیده می‌شود که طرفین با وجود استناد به مواد معاهده، به‌جای گفت‌وگو و برخورد تخصصی به مساله آب، آن را بهانه‌ای برای چانه‌زنی بر سر مسایل دیگری غیر از آب می‌سازند. از جمله به نظر می‌رسد که طرفین با به کار بستن عبارات به‌ظاهر ملی‌گرایانه تلاش دارند برای کاهش فشارهای داخلی و برانگیختن احساسات ملی مردم، از مساله آب بهره بجویند. اگر به‌راستی طرفین بر سر مقدار حقابه ایران و چگونه‌گی سنجش آن اختلاف نظر دارند و آب بهانه‌ای برای تسویه حساب‌های دیگر نیست، باید آن را به دیوان حکمیت راجع سازند. هند و پاکستان زمانی اختلافات‌شان بر سر دریای سند را به کمک بانک جهانی حل کردند. دیوان حکمیت حکم صادر کرد و هر دو طرف آن حکم را پذیرفتند. به این ترتیب، اختلافات دو کشور بر سر آب به‌شکل مسالمت‌آمیز حل شد.

هلمند نسبت به سال‌های نرمال کم باشد، سهمیه ایران هم کم می‌شود. به عبارت دیگر، مقدار آبی که به ایران از این دریا داده می‌شود کاملاً منصفانه بوده و بعد از سنجش‌های طولانی و دقیق تعیین شده است. اما افغانستان حق ندارد ایران را از حقابه‌ای که در معاهده تعیین شده، قسماً و یا کلاً محروم سازد.

افغانستان با حفظ تمام حقوق، باقی آب رود هلمند را هر طوری که خواسته باشد می‌تواند به‌مصرف برساند. بالمقابل، در همان ماده تذکر رفته است که ایران بیشتر از مقداری که در معاهده تثبیت شده است، هیچ‌گونه ادعایی بر آب هلمند، ندارد. محاسبه مقدار آب توسط دستگاه آب‌شناسی دهرآوود انجام می‌شود که بالاتر از مدخل بند کجکی نصب شده است. سال نرمال و غیرنرمال توسط این دستگاه تشخیص می‌شود. جهت اجرای احکام این معاهده، هر کشور یک کمیسار و یک معاون کمیسار را از اتباع و ماموران عالی‌رتبه خویش تعیین می‌کند. وظایف کمیساران در پروتکل شماره یک ضمیمه معاهده، توضیح داده شده است. آن‌ها در کلیه مسایل مربوط به اجرای معاهده از دولت خود نماینده‌گی کرده و جهت حل سریع مسایل ناشی از اجرای معاهده سعی می‌ورزند.

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق مواد معاهده، طرفین از طریق مذاکرات دیپلماتیک،

تنش بر سر حقابه رود هلمند در هفته‌های اخیر بین طالبان و ایران افزایش یافته است. دولت ایران طرف طالبان را متهم می‌کند که حقابه آن کشور را از دریای هلمند نمی‌دهد، اما طالبان ادعا دارند که به‌دلیل خشک‌سالی، افغانستان با کم‌آبی روبه‌رو بوده و با توجه به مقدار آبی که در رودخانه هلمند جاری است، حقابه ایران را به‌پیمانه کافی داده‌اند. مقام‌های ایرانی این توضیح طالبان را قبول ندارند و به آن اعتراض کرده و مدعی‌اند که آب در بند کمال خان ذخیره شده و حقابه ایران به آن کشور داده نشده است. رییس‌جمهور ایران با لحن تند و غیردیپلماتیک به طالبان هشداد داد و گفت که سخنان او را جدی بگیرند. او افزود: «به حاکمان افغانستان اخطار می‌دهم که حق مردم و منطقه سیستان و بلوچستان را سریعاً بدهند.»

طرف ایرانی برای بررسی ادعای طالبان مبنی بر کم‌شدن آب، خواستار راستی‌آزمایی از طریق اعزام اشخاص فنی شده است؛ اما طالبان اجازه بازدید از بندهای کجکی و کمال خان را نداده و گفته‌اند که در موافقت‌نامه، چنین چیزی ذکر نشده است. در مورد تقسیم آب این دریا تا به‌حال چند موافقت‌نامه امضا شده است. در موافقت‌نامه اول (۱۹ اگست ۱۸۷۲) سهم ایران محدود نشده بود و بیش از نصف آب به ایران می‌رفت. در موافقت‌نامه دوم (۱۰ اپریل ۱۹۰۵) یک‌سوم آب دریای هلمند به ایران داده شده بود. موافقت‌نامه سوم در سال ۱۹۳۷ امضا شد که در آن نصف آب دریای هلمند به ایران اختصاص یافته بود. آن معاهده در مجلس وزرای افغانستان تأیید شد؛ اما شورای ملی تصویب نکرد. لذا موضوع لاینحل باقی ماند، تا سرانجام به‌تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ موافقت‌نامه تازه‌ای بین نخست‌وزیران افغانستان و ایران به امضا رسید و در پارلمان‌های دو کشور نیز تصویب شد. رییس‌ان دولت‌های ایران و افغانستان نیز آن معاهده را توشیح کردند. تا کنون آن معاهده نافذ شمرده می‌شود. این معاهده جامع است و در آن همه جوانب موضوع در نظر گرفته شده است. معاهده مذکور دو پروتکل ضمیمه نیز دارد. طوری که تذکر رفت، مفاد این معاهده تا امروز نافذ است و هر دو طرف خود را به آن متعهد می‌دانند، و هر گاه اختلافی به میان آید، براساس همان معاهده «استدلال» می‌کنند. در آن معاهده مقرر شده است که در هر ثانیه به مقدار ۲۶ مترمکعب آب و سالانه معادل ۸۵۰ میلیون مترمکعب آب در وضعیت نرمال آبی، به خاک ایران جاری شود. این مقدار، ۱۸ درصد کل آب دریای هلمند را می‌سازد. چهار مترمکعب آب در ثانیه نیز به‌عنوان حسن نیت و علائق برادرانه، غیر از سهم اصلی به ایران داده می‌شود.

مطابق ماده چهارم این معاهده، طی سال‌هایی که در اثر خشک‌سالی یا کم‌آبی جریان آب دریای

طالبان در هرات مالکان جایزاده‌های به‌گرو داده شده را مجبور به پرداخت مالیه کرده‌اند



۸صبح، هرات: منابع محلی در هرات می‌گویند که اداره مستوفیت طالبان در این ولایت، کسانی را که جایزاده‌های شخصی‌شان را به بیع وفا (گرو) واگذار می‌کنند، مکلف به پرداخت یک درصد مالیه کرده است.

منابع روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان این پول را تحت نام «قانون مالیات بر عایدات» از مردم جمع‌آوری می‌کنند. در اطلاعیه‌ای که از سوی اداره مستوفیت طالبان در هرات پخش شده، آمده است: «اشخاصی که جایزاده‌های خویش را تحت عنوان گروهی به اشخاص دیگر واگذار می‌کنند مکلفند که مطابق به حکم ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات ۱ درصد مالیه انتقال ملکیت را حین واگذاری ملکیت به شخص گروگیرنده وضع کرده و

در وقت معین آن را به حساب عواید دولت انتقال دهند.» شماری از باشندگان هرات می‌گویند که طالبان بیش از بیست سال به دلیل غیراسلامی بودن قوانین نافذ کشور در برابر دولت قبلی جنگیدند، اما اکنون آنان با پیروی از قوانین حکومت قبلی، دست به اضافه‌ستانی می‌زنند. به گفته آنان، گروه طالبان در دو سال گذشته به روش‌های مختلف تحت نام مالیه از مردم پول اضافی گرفته‌اند.

صبح

روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محق
سردبیر: حسین بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جويا

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۸۷۹۹
نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

کریم بنزما، مهاجم سابق باشگاه ریال مادرید، با قرارداد دوساله به باشگاه الاتحاد لیگ فوتبال عربستان پیوسته است. فابریزو رومانو، خبرنگار ورزشی، روز دوشنبه، ۵ جون، با انتشار عکس بنزما با لباس این تیم، پیوستن او را تایید کرده است. به گفته رومانو، کریم بنزما بخش اصلی اسناد را برای تبدیل شدن به بازیکن جدید الاتحاد امضا کرده است. قرارداد این بازیکن تا سال ۲۰۲۵ معتبر خواهد بود، اما گزینه‌ای برای فصل بعدی نیز در بر خواهد داشت. کریم بنزما، آخرین بازمانده مثلث بی‌بی‌سی در سانتیاگو برنابئو، روز گذشته باشگاه ریال مادرید را ترک کرد. او ۱۴ سال برای این باشگاه مادریدی توپ زد و ۲۵ جام قهرمانی را با این تیم را بالای سر برد.



نیروهای کمکی ناتو وارد کوزوو شدند

بودند، اما انتخابات برگزار شد و نامزدهای آلبانیایی تبار توانستند پیروز شوند. صرب‌های محلی در این امر حمایت بلغراد را دارند، اعلام کرده‌اند که شهرداران آلبانیایی را نمی‌پذیرند. معترضان صرب تلاش کردند تا مانع از ورود افراد منتخب به ساختمان‌های شهرداری شوند، اما پولیس برای پراکنده کردن آن‌ها از گاز اشک‌آور استفاده کرد. در این درگیری‌ها تا کنون ۳۰ نیروی حافظ صلح وابسته به ناتو و ۵۲ معترض صرب زخمی شده‌اند.

او در حاشیه نشست وزیران خارجه ناتو در اسلو به خبرنگاران گفت: «ناتو هوشیار خواهد ماند. ما برای اطمینان از محیطی امن و همچنان برای آرام کردن و کاهش تنش‌ها آن‌جا خواهیم بود.» تنش‌های اخیر در کوزوو پس از آن شدت گرفت که مقام‌های منتخب آلبانیایی تبار در منطقه‌ای که اکثریت آن صرب‌تبار هستند، برای کار وارد ساختمان‌های شهرداری شدند. صرب‌ها انتخابات محلی در شمال کوزوو را تحریم کرده

ناتو اعلام کرد که در پی ناآرامی‌های هفته گذشته در شمال کوزوو، نیروهای کمکی این سازمان وارد کوزوو شده‌اند. اوآنا لونگسکو، سخنگوی ناتو روز دوشنبه، ۵ جون در توییتی این خبر را همه‌گانی کرده است. او تصریح کرد: «حدود ۵۰۰ نیروی نظامی از بخش ۶۵ پیاده مکانیزه ترکیه بخش عمده‌ای از نیروهای کمکی را تشکیل خواهند داد.» پیش از این، ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو اعلام کرده بود که براساس تصمیم این سازمان ۷۰۰ نیروی حافظ صلح اضافی در کوزوو مستقر می‌شود، تا گروه چهار هزار نفری را در پاسخ به بحران تقویت کند.



سیلاب در هائیتی؛ ۴۲ تن جان باختند و بیش از ۱۳ هزار خانه تخریب شده است

مقام‌های هائیتی می‌گویند که در پی بارش باران‌های شدید و جاری شدن سیلاب در این کشور دست‌کم ۴۲ تن جان باختند و ۸۵ تن دیگر زخمی شدند. آریل هنری، نخست‌وزیر هائیتی روز دوشنبه، ۵ جون، گفته است که در اثر سرازیر شدن سیلاب دو روز گذشته در بخش‌های وسیع این کشور ۱۱ تن دیگر نیز ناپدید شده‌اند. به گفته او، در پی این حادثه طبیعی بیش از ۱۳ هزار و ۶۰۰ منزل مسکونی نیز تخریب و آمار قربانیان در حال افزایش است.

هنری تصریح افزود: «دولت در هماهنگی با نهادهای ملی و بین‌المللی برای تصویب اقدامات فوری به منظور مقابله با خواسته‌های فعلی کار می‌کند.» آژانس‌های امداد رسانی در روزهای اخیر توزیع غذا در میان آواره‌ها را آغاز کرده‌اند. این در حالی است که مقام‌های هائیتی هشدار داده‌اند که باران شدید و سیل خسارات گسترده‌ای به بخش کشاورزی این کشور وارد کرده است. همزمان با بارش شدید باران در هائیتی، طوفان فصلی «اتلانتیک» نیز شروع شده است.

بلیکن

عادی شدن روابط میان اسرائیل و عربستان برای واشنگتن اهمیت دارد

نقش کامل در پیشبرد این امر داشته باشیم.» به گفته او، عادی‌سازی روابط میان دو کشور به گونه فوری و آسان امکان‌پذیر است. او اضافه کرده است که در جریان سفرش به عربستان و کشورهای خلیج، در این راستا کار خواهد کرد. این در حالی است که اسرائیل و عربستان سعودی در اواخر سال گذشته میلادی مذاکراتی را با حضور نماینده آمریکا برای عادی‌سازی روابط میان دو کشور انجام دادند.

وزیر امور خارجه آمریکا گفته است که عادی شدن روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی برای واشنگتن بسیار اهمیت دارد. آنتونی بلیکن، وزیر امور خارجه آمریکا روز دوشنبه، ۵ جون، به کمیته امریکایی در امور عامه اسرائیل گفته است که واشنگتن در ترویج عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی علائق واقعی امنیت ملی دارد. او افزود: «ما به این باوریم که می‌توانیم و البته باید



سالانه بیش از ۴۰۰ میلیون تن پلاستیک در جهان تولید می‌شود

و دریاچه‌های ما ریخته می‌شود.» دبیرکل سازمان ملل، در عین حال، از پیشرفت‌هایی در زمینه جلوگیری از آلودگی محیط زیست در سطح جهان خبر داده و گفته است که گفت‌وگوهایی را با ۱۳۰ کشور به هدف ایجاد یک قانون الزامی از هفته گذشته آغاز کرده‌اند. گزارش جدید برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP)، نشان می‌دهد که آلودگی پلاستیکی را می‌توان تا سال ۲۰۴۰ تا ۸۰ درصد کاهش داد. تخمین زده می‌شود که هر فرد در سیاره زمین، بیش از ۵۰ هزار ذره پلاستیکی در سال مصرف می‌کند. با این همه، دو کارشناس سازمان ملل گفته‌اند که

سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی محیط زیست با ابراز نگرانی از آلودگی هوا در سطح جهان گفته است که سالانه بیش از ۴۰۰ میلیون تن پلاستیک تولید می‌شود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، روز دوشنبه، ۵ می، با تأکید بر اهمیت مهار پیامدهای فاجعه‌بار زباله‌های پلاستیکی گفته است که برخی از مذاکره‌کننده‌گان بین‌المللی به تدوین پیش‌نویس معاهده‌های محو آلودگی پلاستیکی در سطح جهان تا ماه نوامبر سال جاری، متعهد شده‌اند. وی تصریح کرده است: «هر روز، معادل بیش از دو هزار موتر بزرگ زباله پر از پلاستیک به اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها



جهان باید با آلودگی پلاستیکی که حقوق بشر را تهدید می‌کند، مبارزه کند. این نگرانی‌ها از سوی سازمان ملل متحد در حالی مطرح شده که از امروز، ۵ می، همه‌ساله به‌عنوان روز محیط زیست در جهان بزرگداشت می‌شود.

سفارت ایران در عربستان بازگشایی می‌شود

بربنیاد گزارش‌ها، یک منبع دیپلماتیک در ریاض، پایتخت عربستان سعودی اعلام کرده است که ایران فردا سفارتش در این کشور را پس از سه ماه از توافق برای از سرگیری روابط دیپلماتیک، افتتاح خواهد کرد. خبرگزاری تسنیم گزارش داده است که ایران روز سه‌شنبه، ۶ جون، سفارت خود را با حضور سفیرش در عربستان سعودی افتتاح خواهد کرد. علی‌رضا عنایتی، به‌عنوان سفیر ایران در ریاض معرفی شده است.

وی قرار است به‌عنوان سفیر جدید ایران در عربستان سعودی بعد از قطع بودن روابط دو کشور و با از سرگیری مجدد مناسبات دیپلماتیک، عهده‌دار سفارت جمهوری اسلامی ایران در ریاض شود.

این در حالی است که عربستان سعودی، ایران و چین در ۱۰ مارچ سال روان میلادی در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند در نتیجه گفت‌وگوهای انجام شده، جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی توافق کردند ظرف حداکثر دو ماه، روابط دیپلماتیک خود را از سر بگیرند و سفارت‌خانه‌ها و نماینده‌گی‌ها را بازگشایی کنند.

گفتنی است که وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در حاشیه نشست «بریکس» نیز دیدار و گفت‌وگو کردند.

امریکا و هند بر سر نقشه راه همکاری در صنعت دفاعی توافق کردند

ویژه بر شناسایی راه‌های تقویت همکاری صنعتی با واشنگتن تمرکز دارد که انکشاف مشترک تکنالوژی‌ها و تولید مشترک سیستم‌های کنونی و جدید در آن شامل است. این توافق هفته‌ها قبل از سفر نرنندرا مودی، نخست‌وزیر هند به واشنگتن در ۲۲ جون سال روان میلادی، صورت می‌گیرد.

لوید آستن، وزیر دفاع امریکا در جریان سفر به دهلی‌نو گفته است: «ما یک نقشه‌راه مشخص جدید را برای همکاری صنعت نظامی ایجاد کردیم که اولویت عمده پروژه‌های تولید و انکشاف مشترک را سرعت خواهد بخشید.» آستین افزوده است: «تقویت مشارکت با هند در پی زورگویی‌های چین و خصومت روسیه صورت می‌گیرد.» از جانبی، وزیر دفاع هند نیز گفته است: «مباحث به‌گونه

بربنیاد گزارش‌ها، ایالات متحده امریکا و هند نقشه راه همکاری در صنعت دفاعی را برای چند سال آینده منعقد کردند، اقدام مهم که انتظار می‌رود جاه‌طلبی‌های تولید دفاعی دهلی‌نو را تقویت کند. خبرگزاری رویترز روز دوشنبه، ۵ جون، گزارش داده است که این نقشه‌راه در نشست میان لوید آستین و راجنات سینگ، وزیران دفاع امریکا و هند نهایی شد.